

# قرامطه در تاریخ اسلام

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيَنَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ  
فَرِحُونَ

(سوره روم آیه ۳۲)\*

## ۱- چگونگی پیدایش قرامطیان

از فرقه «مبارکیه»<sup>۱</sup> دسته‌ای پدید آمد که به نام پیشوای خود، قرامطویه یا قرامط<sup>۲</sup>، به نام «قرامطه» در تاریخ اسلام مشهور شدند؛ این دسته در آغاز به کیش مبارکیه بودند سپس با آنان از درِ ناسازگاری درآمدند<sup>۳</sup>، رئیس این فرقه مردی بود به نام «حمدان الاشعث» معروف به قرامط و اصل وی از خوزستان بود. این مرد به سال ۲۸۵ هـ. ق. در کوفه مشهور شد و به زهد و پارسایی تظاهر کرد، گروهی گرد او فراهم آمدند وی کتابی به آنان نشان داد که در آغاز آن چنین آمده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، يَقُولُ الْفَرَجُ بْنُ عَثْمَانَ وَهُوَ عَيْسَى وَهُوَ الْكَلْمَةُ وَهُوَ الْمَهْدَى وَهُوَ  
احمد بن محمد الحنفیه وهو جبرئیل.»<sup>۴</sup> در آن کتاب سخنان کفرآمیز و تحلیل و تحریم فراوان بود، دعوت قرامط بنا به دلایلی که پس از این ذکر خواهد شد به سرعت انتشار یافت و پیروان وی زیاد شدند تا آنجا که به سال ۲۷۶ هـ. ق. توانست به خرید اسلحه و تشکیل دسته‌ای از جنگجویان بپردازد. قرامطیان همین که اندک اقتداری یافتند، آغاز به خونریزی و قتل مخالفان خود کردند به همین سبب دهشتی عظیم از جانب آنان در دل مسلمانان عراق افتاد، حتی نوشته‌اند بسیاری از مردم از بیم جان ظاهراً دعوت آنان را پذیرفتند، قرامطیان کم کم احساس کردند که باید محل امنی داشته باشند به همین دلیل در سال ۲۷۷ هـ. ق. محلی را در سواد کوفه اختیار کردند و به دور آن بارویی کشیدند و خندقی کردند و زنان و مردان ایشان از هرسوی در آن گرد آمدند و نام آن را «دارالهیجره» گذاشتند. حمدان ازین پس به وضع مقررات مالی و نظامات اجتماعی متقنی برای پیروان خود میادرت جست و هریک را موظف به خرید سلاح ساخت. پس از آن که کار قرامطیان بالا گرفت داعیان این فرقه در دیگر نقاط از جمله شام و مغرب نیز محلهای امن و مستحکمی

به همان نام دارالهجره برای خود ترتیب دادند.

داماد حمدان به نام عبدالکاتب یکی از دعوات چیره دست قرامطی بود که مردم را به «الامام من آل رسول الله» دعوت می کرد، حمدان نیز خواهر عبدالان را به زنی گرفته بود. بدین ترتیب حمدان و برادر زنش در واقع مردم را به امامت رهبرانی می خواندند که هویتشان معلوم نبود و هرگز هم فاش نشد؛ گفته می شد «صاحب الظهور» حمدان را منصوب کرده است.<sup>۵</sup> حمدان با تبلیغات خود توانست «ابوسعید جتّابی» و زکریه فرزند مهرویه را به مذهب قرامطی درآورد. این دوتن که هردو ایرانی بودند از بزرگترین ناشران دعوت قرامطیان به شمار می آیند. تاریخ درگذشت قرامط به درستی روشن نیست، اندکی پیش از سال ۲۸۶ ه. ق. بکلی مفقودالاثر شد و دیگر هیچ کس از وی خبری نیافت و هیچ معلوم نشد پایان کار او به کجا انجامید.<sup>۶</sup>

داعیان قرامطی قبل و بعد از درگذشت قرامط دعوت او را در سراسر جهان اسلام آن روزگار پراکنده البته در برخی نقاط با موفقیت و در بعضی جاها هم با شکست روبهرو شدند. قرامطیان مدت یکصد سال در سراسر قلمرو حکومت خلفای عباسی تخم وحشت پراکنده ساختند، حتی به هنگام قیام زنگیان، قرامط با سردهشت شورشیان ملاقات کرد و سعی داشت با او کنار آید اما بعداً معلوم شد این توافق امکان پذیر نیست.<sup>۷</sup>

زکریه فرزند مهرویه یکی از دعوات چیره دست و نیرومند قرامطیان است وی به همراه دو فرزندش، یحیی و حسین، در شمال عراق و شام نشر باورهای قرامطیان را آغاز کرد، زکریه در سال ۲۸۸ ه. ق. در بیابان سوریه، ظهور قرامطیان را در میان قبیله بنوعلیص اعلام داشت اما یک سال بعد به سال ۲۸۹ ه. ق. در محاصره شهر دمشق کشته شد و برادرش جای او را گرفت، دو سال بعد برادرش نیز در بغداد دستگیر شد و به قتل رسید. هرچند در حقیقت با قتل زکریه مذهب قرامطیان در بین النهرین و شام از تکاپو افتاد اما کمابیش فتنه آنان تا سال ۲۹۴ ادامه داشت.

دعوت قرامطیان اصفهان به سال ۲۶۰ ه. ق. تأسیس یافت و دریم تبلیغات آنان در سال ۲۶۶ آغاز شد. داعی قرامطیان دریم منصور الیمین نام داشت، وی با تمام کوششی که در نشر مذهب قرامطیان در یمین به عمل آورد اما در مقابل مقاومت رؤسای مذهب زیدی ناکام ماند زیرا زیدیان در یمین از نفوذ بسیار عمیقی برخوردار بودند، منصور فقط توانست بعضی از امارت نشینهای کوچک صلیحی های صنعا و مکرمیهای نجران را ایجاد کند.

داعیان قرامطی در خراسان هم به سال ۲۶۰ دعوت خود را آغاز کردند، در ری نیز این دعوت را یکی از داعیان این فرقه به نام «خلف» آغاز کرد، پس از آن دعوت قرامطیان به مروالرو و طالقان هم کشیده شد.

دیگر داعی نیرومند قرامطیان، پس از زکریه، ابوسعید جتّابی بود، ابوسعید ایرانی بود و اهل بندر گناوه. وی دعوت خود را در بحرین و یمامه به سال ۲۸۱ آغاز کرد. در سال ۲۸۶ ه. ق.

ابوسعید شهر لحسا را تسخیر و سپاهیان خلیفه را منهزم کرد و تا سال ۳۰۱ که به دست یکی از غلامانش کشته شد بر آنجا حکومت راند.

سال ۲۶۰ در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ دعوت قرمطیان به شمار می‌رود زیرا داعیان قرمطی در این سال دعوت خود را به طور سری در نقاط بسیاری آغاز کردند و از آن سال به بعد به گونه گسترده در اکثر نقاط مهم جهان اسلام دعوت خویش را گسترش دادند. آنان در نظر داشتند مسلمانان جهان را به کیش خویش درآورند و اعتقادات باطنی و دیدگاههای سیاسی خود را بر عموم مسلمانان تحمیل کنند. آنان می‌خواستند حکومتی مطابق باورها و نظرگاههای ویژه خود تأسیس کنند و خلافت عباسی را سرنگون سازند.

دعوت قرمطیان — همان گونه که پیشتر اشاره شد — دعوتی پنهانی بود به همین دلیل تا زمان تسخیر شهر لحسا، عباسیان به خطری که از جانب قرمطیان متوجه دربار خلافت بود پی نبردند، در این هنگام بود که خطر و شهرت کار قرمطیان رسماً مشهود خلفای عباسی شد، ازین پس مبارزه‌ای وسیع در سراسر قلمرو حکومت خلفای عباسی برضد قرمطیان آغاز شد.

قرمطیان، جز بحرین، در هیچ نقطه‌ای از جهان اسلام نتوانستند حکومتی مستقل تشکیل دهند، حکومت مستقل آنان در بحرین، سالها ادامه یافت. اعقاب ابوسعید تا سال ۳۶۷ هـ. ق، و پس از آن نیز بر بحرین حکومت می‌راندند<sup>۸</sup>. ناصر خسرو از لحسا پایتخت حکومت قرمطیان، دیدن کرده و در سفرنامه — چنان که پس ازین نقل خواهیم کرد — از تشکیلات اجتماعی آنان سخن رانده است. پس از ابوسعید فرزندش، ابوطاهر، جانشین وی شد. ابوطاهر در سال ۳۱۷ با لشکریان فراوان به مکه حمله برد و تعداد زیادی از حجاج را کشت، پرده‌های کعبه را به یغما برد و چاه زمزم را از کشتگان انباشت. لشکریان ابوطاهر در حمله به کعبه، حجرالاسود را کردند و با خود به لحسا بردند، این سنگ مقدس تا سال ۳۳۹ هـ. ق. در اختیار آنان بود<sup>۹</sup>. در این حمله به دستور ابوطاهر بسیاری از زنان و فرزندان مسلمانان را به اسارت گرفتند و برده ساختند<sup>۱۰</sup>.

صدور این گونه اعمال ناروا از جانب قرمطیان، باعث شد تا در سراسر جهان اسلام بویزه در ایران و عراق مبارزه‌ای جدی و شدید برضد قرمطیان و اعتقادات نادرست آنان آغاز شود. با ظهور محمود غزنوی در ایران بر شدت این مبارزه افزوده شد. محمود خود می‌گفت: «من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آن چه یافته آید و درست گردد بردار می‌کشند.»<sup>۱۱</sup> با این حال تا هنگامی که در قرن هفتم به دست مغولان نابود شدند فتنه قرمطیان کم و بیش ادامه داشت.

تاریخ نگاران نوشته‌اند کسانی که پایه کیش باطنیه و از جمله قرامطه را بنیاد نهادند از مجوس زادگانی بودند که به دین پیشینیان و پدران خود گرایش داشتند ولی از ترس شمشیر مسلمانان به آشکار کردن آن دلیری نمی‌یارسند کرد<sup>۱۲</sup>. همان طور که در سطور زیرین خواهیم دید،

این سخنی گزاف نیست و رگه‌هایی از حقیقت در آن وجود دارد زیرا اینان بنیادی گذاردند که هرکس قرمطی می‌شد در نهان آیین مجوس را بر دیگر کیشها برتری می‌داد. همان‌طور که در آغاز بحث گفته شد این فرقه منسوبند به حمدان قرمط و به همین دلیل آنان را قرمطی گفته‌اند؛ درباره کلمه قرمط اقوال مختلفی ابراز شده است، قرمط در لغت به معنی ریز بودن خط و نزدیکی خطوط و کلمات به یکدیگر. گفته‌اند چون حمدان، خط مقرمط را خوب می‌نوشت به این لقب خوانده شد، بغدادی می‌نویسد حمدان قرمط در نوشتن نامه‌ها سطرها را تنگ می‌نوشت، همو نوشته است چون پاهای حمدان کوتاه بود، در راه رفتن گامهای خود را نزدیک یکدیگر می‌گذاشت، از این روی او را قرمط ملقب ساختند<sup>۱۳</sup>. برخی نیز گفته‌اند لفظ قرمط از باب انتساب قرمطیان است به محمّد وراق که خط مقرمط را خوب می‌نوشت و دعوت فرقه اسماعیلیه به دست او در میان قرمطیان به کمال رسید<sup>۱۴</sup>. ظاهراً قرمطی از لغت نبطی کریمیه به معنی سرخ چشم باشد<sup>۱۵</sup>.

## ۲- اعتقادات مذهبی قرمطیان

قرمطیان به پیامبری محمّد مصطفی (ص) اقرار داشتند و معتقد بودند که پس از رسول اکرم جز هفت تن امام نبودند نخست علی بن ابی طالب (ع) که هم امام بود و هم پیامبر. قرمطیان اعتقاد داشتند روزی که محمّد (ص) در غدیر خم، علی را به جانشینی برگزید مقام پیامبری از وی بیرون رفت و در علی جای گرفت و محمّد مصطفی ازین پس به فرمان خدای بزرگ تا زمانی که جهان را بدرود گفت پیرو و فرمانبردار علی (ع) بود<sup>۱۶</sup>. آنان معتقد بودند که پس از امام ششم نوبت امامت به محمد بن اسماعیل بن جعفر رسید و او مهدی و قائم منتظر آل محمد است در روزگار وی — همچنان که پیامبری از محمّد منقطع شد و به علی رسید — امامت نیز از جعفر بن محمد (ع) بیرون رفت و به پسرش اسماعیل بن جعفر منتقل شد سپس خداوند در کار امامت جعفر و پسرش «بداء»<sup>۱۷</sup> کرد و محمد بن اسماعیل را به امامت برگزید. ایشان پندارند که محمد بن اسماعیل نمرده و زنده است و همو قائم و مهدی است. قائم در اعتقاد آنان کسی است که به پیامبری برخیزد و آیینی نو آورد و دین محمّد را از میان بردارد و نسخ کند به همین دلیل محمد بن اسماعیل را از پیامبران اولوالعزم می‌دانند.

قرمطیان اعتقاد داشتند که قرآن ظاهری دارد و باطنی و می‌گفتند هرکس در پی تأویل رود از فرشتگان نیکوکار است و هرکس به ظاهر کار کند از اهریمنان فریبکار<sup>۱۸</sup>. آنچه در ظاهر کتاب و سنت آمده تمثیلهایی است که در زیر آن ظواهر معنی‌هایی ژرف نهفته است و منظور شارع مقدس، عمل به باطن کتاب و سنت است. عمل به باطن باعث نجات و رستگاری است و عمل به ظاهر موجب هلاکت و تباهکاری. قرمطیان دیگر مسلمانان را که به ظاهر قرآن و سنت عمل می‌کردند،

تبهکار و فاسق و فاسد می‌دانستند و کشتن آنها را حلال بلکه وظیفه دینی خویش تلقی می‌کردند، به کفر آنان گواهی می‌دادند و ستانیدن اموال ایشان را به‌ستم روا می‌دانستند، به همین دلیل قتل و غارت کاروانهای حج و برده کردن زنان و کودکان مسلمانان را نوعی عبادت می‌شمردند و وظیفه دینی خویش می‌دانستند.

زیارت قبور و بسیدن حجرالاسود در مذهب آنان حرام بود<sup>۲۱</sup>. معنی نماز در پندار قرمطیان دوستی امام و مفهوم حج دیدار وی و پایداری در بجای آوردن خدمت امام آنان بود، مراد از روزه در اعتقاد آنان امساک از خوراک نبود بلکه امساک از گشادن راز امام بود، آشکار کردن راز امام علاوه بر این که مبطل روزه بود زنا محسوب می‌شد و آن که زنا می‌کرد زنش بروی حرام می‌شد<sup>۲۰</sup>. زناکاری گشاینده راز امام آنچه را داشت باید به تهیدستان صدقه می‌داد، بندگان او نیز از آن روز به بعد آزاد بود.

در اعتقاد قرمطیان و برای پیروان ایشان، زناشویی با دختر و خواهر و نیز میگساری جایز بود، برخی از امیران قرمطی لحسا لواط را نیز برای پیروان خود جایز می‌دانستند<sup>۲۱</sup>. در سفرنامه ناصر خسرو آمده است: «در شهر لحسا گوشت همه حیوانات فروشد چون گربه و سگ و خر و گاو و گوسپند و غیره و هر چه فروشد سر و پوست آن حیوان، نزدیک گوشتش نهاده باشد تا خریدار داند که چه می‌خرد و آن جا سگ را فربه کنند همچون گوسپند معلوف تا از فربهی چنان شود که نتواند رفتن، بعد از آن می‌کشند و می‌خورند.»<sup>۲۲</sup>

عدد هفت در نزد قرمطیان تقدسی خاص داشت. آنان معتقد بودند که پیامبران اولوالعزم هفت تن بودند، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی و محمد بن اسماعیل و گویند همان سان که هفت آسمان و هفت زمین باشد، اندامهای تن آدمی هفت است: سر، دودست، دویا، پشت و شکم، دل و سرنیز هفت تکه است: دو چشم، دو گوش، دوسوراخ بینی، دهان.

قرمطیان معتقد بودند که جهان دوازده جزیره دارد و هر جزیره را حجت و راهبری است، از این روی در جهان دوازده رهبر یا حجت باشد و هر حجتی را داعی یا خواننده‌ای است که مردم را به وی می‌خواند، هر داعی دستیاری دارد که اقامه دلیل و برهان می‌کند. حجت را «پدر»، داعی را «مادر» و دستیار را «پسر» می‌خوانند<sup>۲۳</sup>.

در باب آفرینش معتقد بودند که خداوند، روان (نفس) را آفرید نخست خدا و دوم روان بود و آن هردو کارگزار جهان‌اند و آن دو را گوهر نخستین و دومین نامند، خدا و روان به دستیاری ستارگان هفتگانه و سرشتهای نخستین که چهار آخشیج باشند، جهان را سازمان می‌دهند<sup>۲۴</sup>.

پس از ابوطاهر جنابی، امیر قرمطی لحسا فرمان داد در مسجدها آتش افروزند و اگر کسی آتش را خاموش کند دستش را ببرند و همچنین اگر کسی به دم آن را بمیراند زبانش را ببرند<sup>۲۵</sup>. شکی نیست که اعتقاد به حجت (پدر) و داعی (مادر) و دستیار (پسر) از باورهای

مسیحیان به اعتقادات قرمطیان راه یافته بود زیرا آنان آفریدگار را پدر و مسیح را پسر و مریم مقدس را مادر خوانند همچنین به طوری که در آغاز این بحث گفته شد باتوجه به این که بنیانگذاران کیش قرمطیان از مجوس زادگان بودند به نظر می‌رسد که کارگزاران جهان در این کیش یعنی خدا و روان تقلیدی از اهورا و اهریمن در دین زرتشت باشد همچنان که دستیاری ستارگان هفت گانه در گردش امور جهان، یادآور هفت امشاسپند دین زرتشت است، البته تقدس آتش در نزد آنان و نیز روشن نگهداشتن آتش در مساجد به صورت آتشدانی که بر آن عود سوزند، نیز این ظن را تأیید می‌کند که اینان اساس اعتقادات خود را از دین زرتشتی گرفته باشند.<sup>۲۶</sup>

قرمطیان می‌گفتند مراد از بهشت که در قرآن آمده نعمتهای گیتی است و مقصود از عذاب جهنم اشتغال دین‌داران به نماز و روزه و حج و جهاد است همچنین غرض از شیطان و ابلیس مخالفان آنان است.

اینک برای آشنایی بیشتر خوانندگان ارجمند با اعتقادات قرمطیان تأویل چند آیه را از کلام الله مطابق نظر آنان می‌آوریم:

در تأویل این کلام خدا که فرمود: *فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُواهُمْ* و *وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ* (قسمتی از آیه ۵ سورة توبه) یعنی «بکشید مشرکان را هر جا که آنان را بیابید و آنان را بند کنید و برای آنان به هر کمینگاه بنشینید.» قرمطیان معتقد بودند مسلمانانی که به ظاهر قرآن و سنت عمل می‌کنند، مشرک و فاسق و فاسد و فریبکاراند. آنان این کلام الهی را دستاویز قرار دادند، مسلمانان را می‌کشتند، در راه کاروانهای حج کمین می‌کردند، زنان و کودکان را برده می‌ساختند و این‌ها را کاری نیکو و وظیفه دینی خود می‌شمردند.<sup>۲۷</sup>

در تأویل آیه: *لَا تَدْرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا* (قسمتی از آیه ۲۶ سورة نوح) یعنی «کافران را بر زمین باقی نگذار» معتقد بودند که در کشتن کافران نخست باید از قتل کسانی آغاز کرد که به امامت موسی بن جعفر و فرزندش گراییدند، پس از آنان باید به دیگران پرداخت تا آن‌گاه که در روی زمین هیچ مخالفی نداشته باشند.<sup>۲۸</sup>

همچنین در تأویل کلام باری که فرمود: *وَكُلًّا مِنْهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمْ وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ* (قسمتی از آیه ۳۵ سورة بقره) یعنی: «از آن بهشت بخورید به فراوانی و خوشی هر جا که خواهید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد.» به پندار ایشان یعنی هرکار ناروا که خواهید بکنید ولی به موسی بن جعفر و فرزند وی و هرکه پس از او مردمان را به امامت خود فرا خواند نزدیک متشود.<sup>۲۹</sup>

### ۳- اعتقادات اجتماعی و روش حکومت قرمطیان

قرمطیان اعتقاد داشتند که نظام اجتماعی با گذشت زمان پیوسته دگرگون می‌شود و باتوجه

به اعتقادات ایشان به تأویل، در هر عصری خواستار تغییر مناسبات اجتماعی بودند و اعتقادات اجتماعی خود را با تأویل برقرآن منطبق می‌کردند. قرمطیان نوعی عدالت اجتماعی را براساس برابری دنبال می‌کردند به همین دلیل در سایه وعده‌هایی که به مردم می‌دادند دهقانان و پیشه‌وران و مالکان خرده‌پا که از ستم حکام و فرمانروایان محلی به‌جان آمده بودند و تشنه عدالت اجتماعی بودند، می‌پنداشتند که عدالت اجتماعی که در اسلام آمده است به دست آنان عملی خواهد شد به همین دلیل هرکس پرچمی برمی‌داشت و دعوی عدالتخواهی می‌کرد در زیر پرچم او گرد می‌آمدند، قرمطیان نیز هنگامی که ادعای برقراری حکومتی دادگراانه براساس قسط و عدل اسلامی کردند، با این که مردم فساد عقیده آنان را می‌دیدند به آنان روی می‌آوردند، ظهور و گسترش قرمطیان در حقیقت واکنشی طبیعی در برابر ستم خلفای عباسی و عاملان و کارگزاران دست‌نشانده آنان بود.

ورود به کیش قرمطیان آدابی خاص داشت پیش از آن که کسی به مذهبشان درآید از او پیمانهای سخت می‌گرفتند و سپس کیش را بر او عرضه می‌کردند، چون شخص به عضویت فرقه درمی‌آمد از تمام امکانات مالی به یکسان استفاده می‌کرد. پس از آن که حمدان در کوفه برای هواداران خود دارالهیجره را ساخت و پیروان او در آنجا جمع شدند برای آنان صندوق تعاونی مالی ایجاد کرد، کمکهای آنان شامل زکات فطره و خمس بود، تمام پیروان فرقه از درآمد عمومی به یکسان سود می‌بردند. در برخی جاها داعی هر قریه اموال تمام مردم را در یک جا گرد می‌کرد و ازین اموال به هرکس به مقدار حاجتش می‌داد و همه را به کار و می‌داشت تا بدین ترتیب هیچ کس فقیر و محتاج باقی نماند. ابوسعید پس از این که به حکومت رسید همه اموال شهر را در یک جا جمع کرد و چهار پایان را همه به شبانان خود سپرد و همه مردم را به منزله کارمند و کارگزار خود کرد و از اموال عمومی در حق ایشان مواجب برقرار ساخت و چنان ترتیبی نهاد که تمامی اموال جزو اموال عامه و به اصطلاح اموال دولتی به حساب آمد.<sup>۳۰</sup>

در سفرنامه ناصر خسرو آمده است که حکومت قرمطیان در بحرین به صورت شورایی شش نفره اداره می‌شد. این شورای شش نفره شش وزیر داشتند که همگی با کنکاش یکدیگر تدبیر امور ملک می‌کردند و از استبداد و خودرأیی پرهیز داشتند به عبارت دیگر قرمطیان از نظر اجتماعی حکومتی ظاهر الصلاح‌تر از حاکمان و کارگزاران خلفای عباسی داشتند و باوجود فساد عقیده مذهبی، از عدالت اجتماعی برخوردار بودند زیرا در مملکت خویش تحت هیچ عنوانی از رعیت خود مالیات نمی‌گرفتند و اگر کسی تنگدست یا وام‌دار می‌شد از طرف دولت به او وام می‌دادند تا کارش به سامان شود. در قلمرو حکومت آنان رباخواری معمول نبود، هر غریب که به مملکتشان مهاجرت می‌کرد اگر کسب یا صنعتی می‌دانست سرمایه و ابزار کار در اختیارش می‌نهادند تا کار کند و پس از این که کارش سامان یافت اصل وام را بدون بهره مسترد می‌کرد. اگر مزرعه و زمین کسی خراب

می‌شد دولت نوکران خود را می‌گماشت تا زمینش را آباد کنند و برای آباد کردن از صاحب زمین چیزی نمی‌گرفتند، برای رفاه مردم آسیاها ترتیب داده بودند تا مردم غله‌شان را بیاورند و آرد کنند، آسیابانها از دولت حقوق می‌گرفتند<sup>۳۱</sup>.

قرمطیان خراج و عشر را در قلمرو حکومت خود ملغی و تجارت را ملی اعلام کرده بودند و ضمن آن که فعالیتی مشترک را وجهه همت قرار داده بودند باتوجه به نیازهای محیط در میان خود نوعی مساوات را پذیرفته بودند و مالکیت را به داشتن اسلحه منحصر دانستند<sup>۳۲</sup>. دور نیست که این افکار را از مزدکیان و خرمدینان گرفته باشند.

فاطمیان به فرمان خدا و حکومت رجال دین اعتقاد داشتند اما قرمطیان برخلاف آنان تنها ایمان را مایه نجات و رهایی از قیود اخلاقی می‌دانستند و از نظر سیاسی طرفدار حکومت مردم بر مردم و غارتگری بودند. دولت قرمطیان لشکری مرکب از بیست هزار تن سپاهی و نیز سی هزار بنده زرخیز از زنگیان و حبشیان در اختیار داشت که در موقع لزوم چنان که گفتیم به یاری کشاورزان و نیازمندان می‌شتافت و در کارهای زراعی و باغبانی و مرمت ساختمانها، مردم را یاری می‌کردند<sup>۳۳</sup>.

#### ۴- قرمطیان و فاطمیان

اسماعیلیه که پس از اثنی عشریه مهمترین فرقه شیعه به شمار می‌آید از زمان پیدایش تاکنون یعنی در طول دوازده قرن حیات خود به عنوان یک اقلیت مذهبی افراطی همیشه مورد آزار و حمله مستقیم و غیرمستقیم سلسله‌های مختلف و حکام جهان اسلام - اعم از شیعه امامیه و اهل سنت - واقع شده است، تنها در دوره خلافت فاطمیان بود که اسماعیلیه مذهب رسمی یک دولت و حکومت مقتدر گردید و اسماعیلیان از آزادی مذهبی برخوردار شدند.

هنگامی که در قرن دوم هجری اندک اندک مکاتب مختلف فقهی در جهان اسلام پدید آمد و تکامل یافت، اسماعیلیان که سلطه سیاسی و مذهبی عباسیان را قبول نداشتند کم کم به تشکیلات منظم سیاسی - مذهبی دست یافتند. این تشکیلات «دعوه» نامیده می‌شد و مأمورین «دعوه» داعی خوانده می‌شدند. داعیان تعالیم اسماعیلیه را در میان مردم تبلیغ می‌کردند و در سرتاسر ممالک جهان اسلام پراکنده بودند و هدف نهایی این نهضت سرنگونی خلافت عباسی و ایجاد دولتی اسماعیلی بود.

اسماعیلیان با ایجاد خلافت فاطمی در مصر به قسمتی از اهداف سیاسی خویش به طور موقت دست یافتند. داعیان آنها هنوز هم در سرتاسر ممالک اسلامی مردم را به اطاعت از امام زمان، که اکنون در هیأت خلیفه فاطمی ظاهر شده بود، فرا می‌خواندند و امیدوار بودند که کم کم با نیروی نظامی و تبلیغ سیاسی، خلافت عباسی را سرنگون سازند و متصرفات خود را توسعه دهند، فاطمیان

هرگاه فرصت را مناسب می‌یافتند به متصرفات عباسیان دست درازی می‌کردند و حتی یک‌بار نیز به سال ۴۵۰ هـ. ق. قلب حکومت عباسیان یعنی بغداد را به تصرف درآوردند و مدت چندین ماه به نام خلیفه فاطمی خطبه خواندند<sup>۳۴</sup>. عباسیان نیز به طور طبیعی بیکار نمی‌نشستند و واکنشهای نظامی و سیاسی از خود نشان می‌دادند، عالمان و نویسندگان طرفدار آنان برضد اسماعیلیان کتاب می‌نگاشتند، غزنویان و سلجوقیان که نیرومندترین متحدان سیاسی عباسیان بودند، در قلمرو حکومت خود به آزار و اذیت اسماعیلیان می‌پرداختند و آنها را به قرمطی‌گری متهم می‌کردند، خواجه نظام‌الملک توسی وزیر نیرومند سلجوقیان که خود به ضرب کارد فدائیان اسماعیلی از پای درآمد در کتاب مشهور خویش، سیاستنامه، تمامی اسماعیلیان، باطنیان و قرمطیان را از یک ریشه و منشعب از مبارکیه می‌داند و منشأ مبارکیه و خرمدینان را به مزدکیان می‌رساند و همه را «بددین» می‌خواند<sup>۳۵</sup>. علاوه بر نظام‌الملک بسیاری از دیگر نویسندگان نیز می‌پنداشتند که قرمطیان و فاطمیان یکی هستند، مدتها در ایران، همان‌طور که اشاره شد، لفظ قرمطی معادل با فاطمی یا اسماعیلی استعمال می‌شد، نوشته‌اند که حلاج با قرمطیان و اسماعیلیان هم‌پیمان و همدستان بود، به همین دلیل وی را بردار کردند، حسنک وزیر را به جرم قرمطی بودن بردار کردند و به سنگ کشتند، یکی از اتهامات حسنک آن بود که به مصر رفته و خلعت مصری گرفته و قرمطی یعنی فاطمی شده است. اما حقیقت مطلب — همان‌طور که پس از این خواهیم دید — غیر از این است و تفاوت قرمطی با فاطمی بسیار است، اگرچه مشابهتهایی بین آنها وجود داشته است، مثلاً هر دو هفت امامی بودند و شعار هردوشان پرچمهای سفید بود و حتی تأویلات و پاره‌ای از مصطلحات آنان نیز به یکدیگر شباهت داشت<sup>۳۶</sup>، همین مشابهتها بین اسماعیلیان و قرمطیان به میزان قابل توجهی باعث بدنامی کلی اسماعیلیان در جهان اسلام شد زیرا فجایعی مانند حمله به مکه معظمه، قتل حجاج، ربودن حجرالاسود و مانند آن که قرمطیان بحرین در قرن چهارم مرتکب شدند، باعث انزجار و نفرت مسلمانان از آنان شده بود و نقطه تحریک مناسبی برای برانگیختن احساسات مسلمانان برضد اسماعیلیان و دولت فاطمیان بود<sup>۳۷</sup>. قرامطه در احکام و شرایع کاملاً با اسماعیلیه مخالفت داشته‌اند و حتی همان‌طور که گفتیم با دین اسلام مخالف بوده‌اند.

پیش از آن که خلافت فاطمیان مستقر شود، به سبب نزدیکیهایی که میان این دو فرقه وجود داشت، داعیان هردو گروه همکاریها و پیوندهایی با یکدیگر داشتند، در سلمیه واقع در نزدیکی حمص داعیان فاطمی و اسماعیلی اقامت داشتند، حمدان قرمط و عبدان هم در همان‌جا بودند و مردم را به امامت محمد بن اسماعیل بن جعفر فرا می‌خواندند و می‌گفتند که او مهدی آخرالزمان است و بزودی ظهور خواهد کرد. داعیان اسماعیلی ساکن در سلمیه نیز مردم را به امامت اولاد اسماعیل بن جعفر می‌خواندند و قرمط با یکی از امامان اسماعیلی که نامش معلوم نیست در سلمیه ارتباط داشت و با او مکاتبه می‌کرد، پس از مرگ آن امام پسرش خود را امام خواند و نامه‌ای

به حمدان قرامط نوشت و از وی تقاضای اطاعت و حمایت کرد. حمدان، عبدان کاتب را پیش وی فرستاد و اختلاف عمده فکری میان فاطمیان و قرامطیان از همین جا آغاز شد زیرا آن کس که در سلمیه بود و برای حمدان نامه نوشته بود گفت امام پدر من بود و پس از او من امام هستم در صورتی که عبدان گفت ما منتظر مهدی هستیم که همانا محمد بن اسماعیل باشد. عبدان بدین وسیله پیش قرامط بازگشت و رابطه قرامطیان با فاطمیان قطع شد.<sup>۳۸</sup> به عبارت دیگر قرامطیان از این پس از گروه اصلی اسماعیلیان جدا شدند زیرا آنها محمد بن اسماعیل را مهدی و قائم به حساب می‌آوردند اما دیگر اسماعیلیان دور جدیدی از امامت را اعلام کرده بودند.

پس از آن که خلافت فاطمیان مستقر شد اختلافات میان فاطمیان و قرامطیان عمیق‌تر شد، هنگامی که خبر ربودن حجرالاسود و غارت قافله حجاج و حمله به مکه معظمه و کشتار حاجیان در حرم به مهدی ابوعبیدالله علوی فاطمی، مؤسس حکومت فاطمیان، رسید، نامه‌ای به ابوطاهر امیر قرامطی لحسن نوشت و در آن وی را سرزنش کرد و گفت که تو در تاریخ لکه سیاهی برای ما بجا گذاشتی که زودنی نیست و گذشت زمان آن را پاک نخواهد کرد. تو با این کارت سلسله ما را و مذهب ما و داعیان ما را بدنام کردی و زندیق و بی‌ایمان جلوه دادی.<sup>۳۹</sup>

با این همه بین این دو فرقه که هر دو شاخه‌هایی از یک درخت به شمار می‌آمدند نوعی همبستگی و پیوند معنوی وجود داشت و اتحاد آنها می‌توانست پی آمدهای مهمی را دربر داشته باشد و باعث ایجاد دهشت و رعب در میان حاکمان بغداد شود. عباسیان می‌کوشیدند تا از اتحاد این دو گروه ممانعت کنند و قرامطیان را برضد فاطمیان تحریک کنند البته عوامل درون گروهی نیز در ایجاد و تشدید اختلاف دخالت داشت و دشمنان هر دو گروه نیز به این اختلافات دامن می‌زدند به طوری که این اختلافات کم کم منجر به برخورد نظامی گردید.

در سال ۳۵۶ هـ. ق. یکی از سرداران فاطمی به نام جوهر مصر را از کف امیر اخشیدی بیرون آورد و قلعه القاهره را در دره نیل ساخت. این قلعه که اساس شهر کنونی قاهره است به عنوان پایتخت فاطمیان انتخاب شد و بدین وسیله پایتخت از شهر مهدویه نزدیک تونس به قاهره انتقال یافت. هنگامی که امیران اخشیدی بر مصر حکمرانی داشتند سالانه سیصد هزار دینار برای قرامطیان کمک مالی می‌فرستادند اما هنگامی که اخشیدی از قدرت به زیر کشیده شدند و معز خلیفه فاطمی در سال ۳۵۸ وارد مصر شد این مبلغ دیگر به قرامطیان نرسید، رئیس قرامطیان در این زمان حسن بن احمد بن ابوسعید جتایی بود. وی در سال ۳۶۰ پس از بحث و تبادل نظر با اطرافیان و مشاورانش به این نتیجه رسید که اگر سندی را به متحد خود، آل بویه، عرضه کند تا در دمشق خوانده شود و غصب حکومت و خلافت را از سوی نخستین خلیفه فاطمی اعلام دارد، هیچ نوع خدشه‌ای به اصول عقایدش وارد نخواهد شد.<sup>۴۰</sup> این سند تهیه و خوانده شد و در میان مخالفان فاطمیان بازتاب گسترده‌ای یافت، بالاخره با تحریک نهانی خلیفه بغداد و با کمک مالی عزالدوله بختیار، حسن بن

احمد قرمطی روی به دمشق و شام نهاد، این دو شهر در این زمان به دست جعفر بن فلاح یکی از فرماندهان خلیفه فاطمی اداره می‌شد، قرمطیان در این حمله بر دمشق مستولی شدند و از آن‌جا به رمله رفتند و روی به مصر نهادند، در مصر عده زیادی از مخالفین فاطمیان از جمله افراد اخشیديه به او پیوستند، پس از جنگهایی که میان قرمطیان و مصریان روی داد سرانجام قرمطیان مجبور به ترک مصر شدند. حسن بن احمد قرمطی یک بار دیگر در سال ۳۶۳ هـ. ق. روی به مصر نهاد اما سپاه او باز هم شکست خورد و حسن فرار کرد<sup>۴۱</sup>. با این همه در نامه‌ای که در همین سال معز خلیفه فاطمی به رهبر قرمطیان نوشت، به طور ضمنی خطر عباسیان را به او گوشزد کرد و یادآور شد که دعوت قرمطیان و تمام تلاشهای آنها باید برای او و جانشینان او باشد<sup>۴۲</sup>.

علاوه بر آن چه گذشت به نظر می‌رسد که مسائل دیگر نیز در ایجاد و تشدید اختلاف میان فاطمیان و قرمطیان بی‌تأثیر نبوده است.

در اوایل قرن چهارم با استقرار دولت فاطمی فعالیت‌های انقلابی اسماعیلیان به تدریج روبه تحلیل نهاد، نهضت اسماعیلیه همان‌طور که پیشتر اشاره کردیم هدفش نوعی ایجاد حرکت سیاسی-فکری برضد عباسیان در جهان اسلام بود. هنگامی که عبدالله المهدی در آفریقای شمالی بنای دولت فاطمی را ریخت و حرکت انقلابی اسماعیلی به نظامی حکومتی تبدیل شد، در حقیقت به درون خود خزید و نسبت به نهادهای سیاسی موجود در جهان اسلام نوعی گرایش محافظه کارانه در پیش گرفت. این نهضت که زمانی تخریب خلافت بغداد را هدف خود قرار داده بود اکنون با در دست گرفتن قدرت به صورت دفاع از ادعاهای فاطمیان درآمده بود، در آثار داعیان این دوره نوعی گرایش محافظه کارانه و انحراف از اصول انقلابی نخستین متبلور شد و بعدها وظیفه «دعوه» به دفاع از آیین و کمک به دعوت فاطمی خلاصه شد. این تغییر و تحول در میان افراط گرایان و اکشها و خصوصتهایی ایجاد کرد، قرمطیان که از جمله افراطیان بودند از پذیرش تحولات فکری سازشکاران یعنی فاطمیان سرباز زدند و از سوی دیگر فاطمیان نیز دریافتند که رابطه آنها با قرمطیان یعنی منفوران جهان اسلام، دولت و حکومت آنها را نگهداری نخواهد کرد<sup>۴۳</sup>.

هرچند قرمطیان عراق و بحرین — همان‌طور که پیشتر اشاره شد — امامت عبدالله المهدی، مؤسس فاطمیان مصر را اساساً مردود می‌دانستند با این همه نوعی همبستگی و پیوند معنوی میان فاطمیان و قرمطیان احساس می‌شود. فاطمیان در تشکیل دولت خویش برخی از اصول قرمطیان را اقتباس کردند، عبدالله المهدی پیش از اعلام خلافت، در دارالهجره‌ای پناه گرفته بود که صاحب البذر قرمطی در مغرب ایجاد کرده بود، ابوسعید جنبی از همان آغاز دعوتش به صاحب الناقه خمس می‌پرداخت و پس از او پسرش خمس را به القائم دومین خلیفه فاطمی فرستاد، در سال ۳۳۹ ابوطاهر قرمطی به دستور خلیفه فاطمی حجر مقدس را به مکه برگردانید<sup>۴۴</sup>. خطابه‌های معز خلیفه فاطمی از نظر سبک قرمطی هستند، با این که در سال ۳۶۳ برخورد شدید نظامی میان قرمطیان و

فاطمیان رخ داده بود بنا به نقل ابن حوقل به سال ۳۶۷ قمرطیان بار دیگر مالیات سرانه را به امام فاطمیان فرستادند.<sup>۴۵</sup>

### ۵- قمرطیان در ترازوی نقد صاحب نظران

اگر قمرطیان مسلمانان فرق دیگر را مشرک و کافر و فاسق و فاسد می دانستند، دیگر مسلمانان نیز کم و بیش چنین عقیده و دیدی نسبت به آنان داشتند. ابوالقاسم اشعری قمی که از ملل و نحل نویسان صاحب نظر و معتبر شیعه است درباره قمرطیان می نویسد: «از خدای روی برتافتند و سخنانی دروغ یافتند و در ژرفنای گمراهی و زیانکاری افتادند.»<sup>۴۶</sup> عبدالقاهر بغدادی قمرطیان را جزو باطنیان می شمارد و زیان باطنیه را برای اسلام از زیان یهود و ترسایان و مجوس و دیگر اصناف کافران بیشتر می داند، همو معتقد است که قمرطیان هر چند خود را به اسلام می بندند اما مسلمان نیستند.<sup>۴۷</sup> خواجه نظام الملک توسی معتقد است که قمرطیان دشمنان بزرگ اسلام اند که بر قول ایشان اعتماد نیست، زیرا هرگاه که بر سرزمینهای اسلامی دست یافته اند فتنه ها و فسادها کرده و مردم ولایات را از دایره شریعت و مسلمانی بیرون برده اند، همو معتقد است که قمرطیان و باطنیان در حقیقت یک فرقه هستند اما هرگاه که خروج کرده اند در هر ولایتی تحت نام و لقبی مختلف بوده است لکن در معنی همگی یکی هستند، در مصر و حلب آنان را اسماعیلیه خوانند، در قم، کاشان، سبزوار و طبرستان، سبعی نامیده می شوند، در بغداد، ماوراء النهر و غزنین قمرطی، در کوفه مبارکی، در بصره راوندی و برقمی، در ری خلفی، در گرگان محمره، در شام مبیضه، در مغرب سعیدی، در بحرین و لحسا جتایی، و در اصفهان باطنی خوانده می شوند. خودشان مذهب خویش را تعلیمی خوانند اما همگی آنها بد دین هستند و منظور همه آنها این است که خلق را گمراه کنند و در ضلالت افکنند و مسلمانی را براندازند.<sup>۴۸</sup> شهرستانی نیز در کتاب ملل و نحل قمرطیان را در شمار فرقه باطنیه می آورد و معتقد است که آنان نیز فرقه ای از اسماعیلیه هستند.<sup>۴۹</sup> برخی از مستشرقان را اعتقاد بر این است که چون ورود به تشکیلات قمرطیان تشریفات خاصی داشت و جامعه ای سری بود، تشکیلات فراماسونری اروپایی را تحت تأثیر قرار داده است.<sup>۵۰</sup> لویی ماسینیون عقیده دارد که مذهب دروزی نوعی آیین قمرطی است.<sup>۵۱</sup>

ادوارد براون، قمرطیان را فرقه ای از غلات شیعه می شمارد و معتقد است که افکار فرقه بابیه دنباله اندیشه های قمرطیان است. وی بابیه را در حقیقت قمرطیان عصر خودشان می داند و معتقد است که همه فرقه های غلات در حکم بازگشت و ظهور مجدد آیین مزدک است.<sup>۵۲</sup> دور نیست که آن چه در فرقه بهایی «محفل» نامیده می شود از قمرطیان اقتباس شده باشد زیرا این گونه تشکیلات کم و بیش سبک و سیاق قمرطی دارد.

در پایان این بحث و به عنوان آخرین سخن باید افزود که: بیشتر منابع اصلی پژوهش و

تحقیق در باب قرمطیان همانها است که به قلم مخالفان آنان نگارش یافته است به همین دلیل باید اذعان کرد که باوجود بحثها و پژوهشهایی که در قرن اخیر درباره قرمطیان به عمل آمده هنوز هم نقاط تاریک و مبهم در زندگی سیاسی و اعتقادی آنان وجود دارد.

### پانوشته و مشخصات مأخذ

- ۱- مبارکیه: فرقه‌ای از غلات همانند قرمطیان که پیروان «مبارک» غلام اسماعیل بن جعفر بودند و پس از جعفر بن محمد، محمد بن اسماعیل را به امامت برداشتند و ادعا کردند که چون اسماعیل در روزگار پدرش امام بود و درگذشت امامت پس از وی به برادرش موسی کاظم نرسد و امامت حق محمد پسر اسماعیل است؛ آنان نیز همچون قرمطیان محمد بن اسماعیل را «مهدی» می‌دانند.
- ۲- ضبط کلمه قرمط را به کسر قاف و میم (قَرْمُط) و نیز به فتح همان دو حرف (قَرْمُط) نوشته‌اند.
- ۳- رک: نوبختی، فرق الشیعه، ترجمه دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۰۵.
- ۴- علامه دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه قرمط.
- ۵- دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۱.
- ۶- رک: حواشی تاریخ جهانگشا، چاپ لیدن، ۱۳۵۵ هـ. ق. به قلم علامه قزوینی، ج ۳، ص ۳۴۷.
- ۷- ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ترجمه علی پاشا صالح، تهران ۱۳۳۳، ص ۵۸۲.
- ۸- اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۳۶.
- ۹- برای اطلاع بیشتر رک: عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق (تاریخ مذاهب اسلامی) ترجمه دکتر محمدجواد مشکور، تبریز، کتابفروشی حقیقت، ۱۳۳۳ هـ. ش. صص ۳۰۵-۳۰۰.
- ۱۰- خواجه نظام‌الملک توسی، سیاست‌نامه، به تصحیح دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات جیبی، ۱۳۶۴ هـ. ش. ص ۲۷۴ به بعد.
- ۱۱- تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم ۱۳۵۶، ص ۲۲۷.
- ۱۲- بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۹۸.
- ۱۳- همان مأخذ، ص ۲۹۴.
- ۱۴- لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه قرمط.
- ۱۵- دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۲۵۱.
- ۱۶- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۵ به بعد.
- ۱۷- بدء: در لغت به معنی پیدا شدن رأی دیگر در امری و در اصطلاح علمای کلام و فلسفه ایجاد رأی است برای خالق بجز آنچه که قبلاً اراده وی بر آن تعلق گرفته بود.

- ۱۸- الفرق بين الفرق، ص ۳۱۰.
- ۱۹- لغت نامه دهخدا، ذيل واژه قرط.
- ۲۰- رك: الفرق بين الفرق، ص ۳۱۱.
- ۲۱- همان مأخذ، ص ۲۹۹.
- ۲۲- ناصر خسرو سفرنامه به تصحيح دكتور نادر وزين پور، انتشارات فرانكلين، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۰ ص ۱۱۵.
- ۲۳- فرق الشيعة نوبختي، ص ۱۰۵ به بعد.
- ۲۴- رك: الفرق بين الفرق، ص ۲۹۸.
- ۲۵- رك: لغت نامه دهخدا و نیز الفرق بين الفرق صص: ۲۹۹-۲۹۸.
- ۲۶- رك: دكتور صفا، تاريخ ادبيات در ايران، ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۲.
- ۲۷- ابوالقاسم سعدبن عبدالله اشعري قمي، فرق الشيعة، ترجمه دكتور محمدجواد مشكور، تهران ۱۳۲۵ هـ. ش. ص ۴۲.
- ۲۸- همان كتاب، ص ۴۳.
- ۲۹- همان مأخذ، صص ۴۲-۴۱.
- ۳۰- رك: دايرة المعارف فارسي، به سرپرستي غلامحسين مصاحب، ج ۲، ذيل واژه قراطة.
- ۳۱- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۱۴.
- ۳۲- عبدالباقي گوليپنارلي، مولانا جلال الدين، ترجمه دكتور توفيق سبحاني، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۴.
- ۳۳- دكتور محمدجواد مشكور، تاريخ شيعة و فرقه هاي اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشراقي، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۲۰.
- ۳۴- براي اطلاع بيشتر از چگونگي اين امر رك: مجله معارف، دوره اول، شماره سوم، آذر- اسفند ۱۳۶۳، مركز نشر دانشگاهي، ص ۱۸۷.
- ۳۵- رك: خواجه نظام الملوك توسي، سياستنامه يا سيرالملوك، به كوشش دكتور جعفر شعار، انتشارات جيبی، تهران، ۱۳۶۴ ص ۲۵۲ به بعد.
- ۳۶- جلال الدين همایي، غزالي نامه، انتشارات فروغي، ج ۲، تهران ۱۳۴۲، ص ۲۸ (پاورقي).
- ۳۷- مجله معارف، دوره اول، شماره سوم، آذر- اسفند ۱۳۶۳، مركز نشر دانشگاهي، ص ۱۸۴.
- ۳۸- دايرة المعارف فارسي، ج ۲، ذيل واژه قراطة.
- ۳۹- اسماعيليان در تاريخ، صص ۹۷-۹۶.
- ۴۰- همان كتاب، ص ۱۳۹.
- ۴۱- دايرة المعارف فارسي ذيل واژه قرط.
- ۴۲- اسماعيليان در تاريخ، ص ۹۷.
- ۴۳- همان كتاب صص ۱۰۲-۱۰۱.
- ۴۴- غزالي نامه، ص ۲۸.

- ۴۵- اسماعیلیان در تاریخ، ص ۱۰۶.
- ۴۶- ابوالقاسم اشعری قمی، فرق الشیعه، ص ۴۲.
- ۴۷- الفرق بین الفرق، صص ۲۹۱-۲۹۲.
- ۴۸- سیاستنامه، صص ۲۷۷-۲۷۸. همچنین برای آگاهی از القاب مختلف اسماعیلیه و علت وجه تسمیه آنان به نامهایی از قبیل باطنی، قمرطی، سبعی و... رک: تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام صص ۲۳۴-۲۲۵.
- ۴۹- شهرستانی، ملل و نحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح دکتر محمدرضا جلالی نایینی، انتشارات اقبال، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۰ ه. ش. ص ۱۵۳.
- ۵۰- اسماعیلیان در تاریخ، ص ۱۳۴.
- ۵۱- همان کتاب، ص ۱۴۰.
- ۵۲- ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ص ۲۶۳.

